

مناسبات حقوق بشر و حقوق حاکم بر تجارت در جهان؛ تلاشی برای رفع تناقض

احمد مؤمنی راد*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۲

چکیده

حقوق حاکم بر تجارت جهانی، برخی ملزوماتی را با خود به همراه دارد که حقوق جهانی بشر، خلاف آن را از دولت‌ها انتظار دارد. بررسی و تحلیل نوع تکالیفی که این دو نظام بر مکلفان خود حمل می‌نمایند، نشان دهنده تناقضی است که در موارد بسیاری، در متن تعهدات تجارت جهانی از یک سو و حقوق جهانی بشر از سوی دیگر، نهفته است. هنجارسازی‌های این دو پارادایم؛ که اتفاقاً هر دو متصف به جهانی بودن هم هستند، یک متعهد به نام دولت دارد. پدیداست که در اغلب موارد دولت‌ها ناگزیر از زیر پا گذاشتن یک قسم از تعهدات خود در موارد برخورد و تعارض تعهدات و الزامات خواهند بود. نوشتار حاضر با عطف توجه به این تناقض و توضیح مبسوط آن، به ارائه راهکارهایی برای رفع تناقض پرداخته است که در ضمن آن، اعمال حقوق تجارت جهانی، دستاویزی برای زیرپا نهادن حقوق شناخته شده بشری نخواهد گردید.

واژگان کلیدی

حقوق تجارت جهانی، حقوق بشر، نقض حقوق بشر، جهانی‌سازی، حقوق سازمان تجارت جهانی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

ساماندهی تجارت در جهان پس از وقوع انقلابات صنعتی در جهان و روند رو به رشد و روزافزون تولید، نیازی بود که لااقل کنشگران عمده اقتصادی بین‌المللی آن را احساس می‌نمودند. مشکلات اقتصادی دامن‌گیر کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، در دهه ۲۰ میلادی و تکرار آن در مقاطع مختلف زمانی پس از آن، این کشورها را بر آن داشت تا در قالب یکسان‌سازی مقررات تجاری در سطح بین‌المللی برآیند. قراردادهای گات و پس از آن مجموعه قراردادهای تشکیل دهنده سازمان تجارت جهانی، همین هدف را پیگیری می‌نمایند. کم رنگ نمودن و حذف تدریجی تعرفه‌های تجاری، آزادسازی تجاری و جهانی‌سازی اقتصادی، عمده فعالیت این نهادهای تجاری بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. بخش اول این مقاله به بررسی این سیر پرداخته است.

از طرفی، حقوق بشر رایج؛ به مجموعه اسنادی عام اطلاق می‌شود که به طور ویژه با شکل‌گیری سازمان ملل از سال ۱۹۴۸ به این سو، به هنجارسازی حقوقی در عرصه بین‌المللی پرداخته است. مجموعه بسته حقوق بشر، طبق آن چه که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای گردآوری شده است، به در نظر داشتن حداقل‌هایی برای بشر توجه دارد که وفق آن قانون‌گذاران داخلی و حتی بین‌المللی ناگزیر از در نظر داشتن آن موارد هنگام وضع قوانین هستند. تاکنون و با کمی مسامحه، چهار نسل از حقوق بشر بین‌المللی در عرصه جهانی به رسمیت شناخته شده‌اند که در بخش دوم این نوشته به توضیح در حد نیاز این موارد می‌پردازیم.

بحث اصلی نوشتار حاضر، در بخش بعدی تبیین گردیده است. توضیح آن که؛ متعهد قواعد حاکم بر تجارت در جهان و بطور مشخص حقوق سازمان تجارت جهانی و همچنین قوانین حقوق بشری، هر دو دولت‌ها هستند. این دو مجموعه نیز علی‌رغم وجود تشابهات اندک، در عمده هنجارسازی‌های خود دچار تناقضاتی هستند که دولت‌ها را ناگزیر از انتخاب یکی از این دو مسیر می‌نمایند؛ «اعمال قواعد حاکم بر تجارت و داد و ستد در جهان و بویژه قوانین سازمان تجارت جهانی با زیرپا گذاشتن تعهدات حقوق بشری، یا احترام به هنجارهای حقوق بشری و نادیده انگاشتن قواعد تجارت جهانی». انتخاب هریک از این دو مسیر نیز تبعات خاص خود را در پی دارد: در صورت نقض قوانین حقوق بشری، کشور خاطی، ناقض حقوق بشر شناخته خواهد بود

و وجهه بین‌المللی خود را در مجامع جهانی تا حد زیادی از دست خواهد داد و بسیار محتمل است که قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی علیه چنین کشوری صادر گردد؛ و در فرض نادیده انگاشتن قواعد تجارت جهانی، به لحاظ اقتصادی منزوی و مشمول محکومیت‌ها و مجازات‌های رکن حل‌اختلاف آن سازمان خواهد گردید. شرح مبسوط این تناقض جدی و راهکارهای برون رفت از آن در بخش اخیر مقاله مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. سازماندهی تجارت در جهان

پس از وقوع دو انقلاب صنعتی در جهان و افزایش بیش از پیش حجم تولید، لزوم مراودات و مبادلات تجاری بین کشورها، خصوصاً برای کشورهای درگیر انقلابات صنعتی احساس می‌شد. این امر به ویژه پس از دو جنگ جهانی و دوره نهادسازی در عرصه بین‌المللی سبب شد تا کشورهای غربی به سمت ایجاد یک نظم تجاری بین‌المللی پیش بروند. نخستین بار در سال ۱۹۲۷ میلادی زیر نظر جامعه ملل، اجتماعی در ژنو تشکیل شد تا درباره توسعه تجارت که به سبب جنگ آسیب فراوانی دیده بود تبادل نظر شود. آمریکا که در آن زمان با بحران اقتصادی روبه رو بود، غلبه بر مشکلات تجارت جهانی و حذف یا تخفیف تعرفه‌ها را گریزی برای پایان دادن به بحران اقتصادی خود می‌دانست (اکبریان، ۱۳۸۱، صص ۱۷۴ و ۱۷۵) در ادامه این روند، ضرورت تأسیس یک نهاد بازرگانی جهانی برای انتظام بخشیدن به مبادلات آزاد و از میان برداشتن محدودیت‌ها و امتیازات و کاهش حقوق گمرکی، پس از جنگ جهانی دوم قابل لمس بود و به تدریج حرکت‌هایی در این جهت آغاز شد. در دسامبر ۱۹۴۵ دولت آمریکا تشکیل کنفرانسی را به همین منظور پیشنهاد کرد و تأسیس یک سازمان بین‌المللی تجاری را خواستار شد. این کنفرانس سرانجام در نوامبر ۱۹۴۶ در لندن برگزار شد ولی به لحاظ مخالفت کشورهای حاضر بدون دستیابی به نتیجه خاتمه یافت. چندی بعد اندیشه تشکیل کنفرانسی پیرامون تجارت بین‌الملل در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل مطرح شد و کمیته‌ای مرکب از نمایندگان آمریکا، کانادا، انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ، مأمور تدارک مقدمات آن شدند. این کنفرانس در مارس ۱۹۴۸ در هاوانا برگزار شد. اما در آن کشورهای درحال توسعه

با منشور سازمان تجارت جهانی مخالفت کردند. در نتیجه بحث و تبادل نظرها، تعداد بسیاری پیشنهاد به منشور اضافه شد. یکی از بخش‌های منشور تجارت جهانی یک قرارداد ۳۴ ماده‌ای بود که در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ بین ۲۳ کشور که به طور عمده صنعتی بودند، امضا شد. این قرارداد همان موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) می‌باشد. منشور هاوانا از آنجا که به تصویب پارلمان بسیاری از دول شرکت‌کننده در اجلاس نرسید، راه به جایی نبرد اما گات که یک قرارداد موقتی در فصل چهارم منشور هاوانا بود، موجودیت یافت. لذا ابتکارات عمده منتهی به تأسیس گات، توسط ایالات متحده آمریکا با همکاری متحدانش خصوصاً انگلستان صورت گرفت. کنفرانس برتن و ودز نیز که در سال ۱۹۴۴ با تلاش آمریکا و متحدانش برگزار و پیش‌زمینه گات گردید، اگرچه منشور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را به تصویب رساند و به معضلات و مسائل مربوط به تجارت نپرداخت، لیکن با بررسی سوابق این کنفرانس مشخص می‌شود که در آن ضرورت وجود نهاد تجاری مشابه برای تکمیل نهادهای پولی صندوق بین‌المللی پول، بطور رسمی اعلام شده است. (جکسن، ۱۳۸۲، صص ۱۶۱ و ۱۶۲) همچنین در همین حین مقرر شده بود که به همراه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجاری بین‌المللی (ITO) نیز تشکیل گردد، ولی کنگره آمریکا پیوستن به این سازمان را به معنای خدشه دار شدن حق حاکمیت آمریکا تلقی کرد و آن را تصویب ننمود. با رد کنگره، سازمان یاد شده که بنا بود به عنوان یک سازمان بین‌المللی تجاری، سیاست‌های تجاری اعضاء را کنترل و تحت نظارت قرار دهد، هرگز به وجود نیامد. (شیروی، ۱۳۷۸، ص ۹)

موافقتنامه گات سندی است با ۳۸ ماده و چهار فصل و تعداد زیادی فهرست ضمیمه، شامل مشخصات هزاران قلم کالاهایی که در طول مذاکرات هشت گانه این نهاد از طرف کشورهای عضو، تعرفه گمرکی آن‌ها تعدیل و کاهش یافته است. (کمیجانی، ۱۳۷۵، ص ۷) در یک نگاه کلی، استراتژی دومنظوره گات برای تحقق اهدافش عبارت بوده است از تشویق اعضا به محدود کردن حمایت‌های خود در قالب تعرفه‌های وارداتی (در برابر استفاده از سهمیه‌های وارداتی و یا پرداخت یارانه‌ها) و سپس ایجاد اتفاق نظر در زمینه کاهش این تعرفه‌ها. (والی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۰)

در پایان مذاکراتی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ تحت لوای گات برای شروع هشتمین

دور مذاکرات تجاری چندجانبه برگزار شد، بیش از ۱۲۰ دولت درگیر شده بودند و نتایج آن در ۲۶۰۰۰ صفحه شامل متون حقوقی و تعهدات ملی گردآوری شد. در نوامبر ۱۹۸۳؛ یعنی قبل از شروع دور اروگوئه، آرتور دانکل، مدیر کل وقت گات، یک گروه کارشناسی به ریاست فریتس لوتویلر، رئیس بانک ملی سوئیس و بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی، تشکیل داد تا به بررسی وضعیت نظام تجاری بین‌المللی و یافتن راه‌حلی برای چالش‌های تجارت جهانی بپردازد. (ساترلند، ۱۳۸۶، ص ۴۷) مجموع مذاکرات گات در آخرین دور آن (دور اروگوئه) که حدود هشت سال به طول انجامید و همچنین نتایج کارگروه‌های مطالعاتی، در نهایت سبب شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ گردید. با شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی، نظم نوین و یکسان اقتصادی در عرصه بین‌المللی نیز متولد شد. تأسیس سازمان تجارت جهانی در واقع مؤید این موضوع بود که تلاش‌های قبلی گات برای آزادسازی نظام تجاری و تفوق جهانی‌سازی اقتصاد چندان مؤثر نبوده است. در اول ژانویه ۱۹۴۸ که گات لازم‌الاجرا گردید، تنها ۲۳ کشور عضو آن بودند و با تشکیل سازمان تجارت جهانی اکنون ۱۵۳ کشور عضو این سازمان هستند.

بعد از اجرایی شدن گات در سال ۱۹۴۸، دگرگونی‌های سیاسی عمیقی در سطح جهان رخ داد که مهمترین آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. اضمحلال اندیشه سوسیالیستی که تبلور شکل افراط گونه آن در شوروی سابق مشهود بود، فرصت بسیار مغتنمی را برای لیبرالیسم فراهم آورد که به بسط گفتمان خود در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بپردازد. پروژه جهانی‌سازی و به‌خصوص جهانی‌سازی اقتصاد که از سال‌ها قبل یکی از اولویت‌های اصلی کشورهای صنعتی بود، در این دوره به طور جد با حمایت کشورهای لیبرالی پیگیری شد.

به‌رغم وجود پیوندهای بسیار بین گات و سازمان جهانی تجارت، نمی‌توان از سازمان جهانی تجارت به عنوان گات سابق یاد کرد، زیرا تفاوت‌های حقوقی، سیاسی و اقتصادی فراوان میان گات و سازمان تجارت جهانی وجود دارد. (اکبریان، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴) تفاوت اصلی این دو از «موافقت نامه» بودن اولی و «سازمان» بودن دومی سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو تعهدات سازمانی و ضمانت اجرایی مصوبات برای اعضای سازمان جهانی تجارت به مراتب جدی‌تر و قوی‌تر از تعهداتی است که طرف‌های

متعهد در گات داشتند. با این وصف، گات و سازمان جهانی تجارت هر دو متأثر و ملهم از اصول و اهداف نظام سرمایه‌داری هستند و در نتیجه کشورهایی که به لحاظ بینش و نگرش تشابه و تطابق بیشتری با این نظام دارند، به صورت آسان‌تر و فراوان‌تر از سازمان جهانی تجارت بهره می‌گیرند. مروری بر ادوار مختلف مذاکرات آزادسازی تجارت جهانی نشان می‌دهد که آغاز مذاکرات جدید در هر زمان بیشتر با ابتکار آمریکا و با هدف تطبیق تحولات تجاری جهان با شرایط اقتصادی آن کشور صورت پذیرفته است (فاخری، ۱۳۸۲، صص ۳۰ و ۴۸)

اهدافی که برای سازمان تجارت جهانی در مقدمه موافقت‌نامه این سازمان ذکر شده‌اند عبارتست از: ارتقای سطح زندگی، تضمین اشتغال کامل، حجم زیاد و افزایش دائمی درآمد واقعی و تقاضای مؤثر، توسعه و گسترش تولید و تجارت کالا و خدمات، استفاده بهینه از منابع موجود در جهان مطابق با اهداف توسعه مشروع، حفظ و حراست محیط زیست و کوشش برای افزایش سهم کشورهای درحال توسعه با درک نیازهای این کشورها به توسعه اقتصادی. برای به تحقق رساندن اهداف پیش گفته، سازمان تجارت جهانی اصولی چند را نیز در نظر داشته است که می‌توان به آزادسازی تجاری، رقابتی کردن تجارت، عدم تبعیض، شفافیت و قابل پیش‌بینی شدن تجارت در این زمینه اشاره داشت.

مجمع عمومی، شورای تجارت کالا، شورای تجارت خدمات، شورای جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت فکری و چند کمیته از ارکان سازمان تجارت جهانی محسوب می‌شوند. علاوه بر این که سازمان تجارت جهانی به جهت ساختار درونی‌اش با انتقاداتی روبه‌رو بوده است. به رغم ایجاد تشکیلات سازمانی در دور اروگوئه، این سازمان فاقد قدرت کافی برای هماهنگ‌سازی اعضاء از طریق قانون‌گذاری است و فقدان پیوستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بین اعضاء آن، فضای سیاسی لازم برای مذاکره درباره استانداردهای غیرتجاری را از این سازمان سلب کرده است. (چین، ۱۳۸۶، صص ۱۸۹ و ۱۹۰)؛ در چند سال گذشته نیز، سازمان تجارت جهانی به دلایلی چند مورد مخالفت قرار گرفته است. به طور عمده این ایرادات عبارتند از: تحمیل سیاست‌های تجاری داخلی و بین‌المللی به کشورها، پشتیبانی از تجارت آزاد به هر بهایی، بدتر کردن و حتی از بین بردن وضعیت اشتغال داخلی،

ترجیح منافع بازرگانی بر توسعه و سلامت محیط زیست، سلامت غذا و رفتار مناسب با حیوانات و مقدم داشتن سود بازرگانی بر سلامت انسان‌ها و حقوق بشر. (زنگنه، ۱۳۸۳، صص ۱۵۸-۱۶۴)

۲. تدوین حقوق بشر

گفتمان‌سازی حقوق بشر در سطح جهانی، نشأت گرفته از قوانین داخلی کشورها است. ابتدا حقوق بشر در اسناد اساسی داخلی و عرف‌های ملی ایجاد و تضمین گردید و پس از آن مکتوب کردن این حقوق از پیش‌شناخته شده در عرصه بین‌المللی آغاز شد. اگر اکنون تمرکز و توجه به نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای حقوق بشر بیش از پیش است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که حقوق بشر در ایجاد یک هژمونی غالب و بی‌شبهه در عرصه جهانی، چندان موفق نبوده و از این رو با بازگشتی ناگزیرانه به مبدأ شناسایی اولیه خود، به هنجارسازی حقوق بشری در سطح منطقه‌ای روی آورده است.

در یک نحو تقسیم‌بندی با توجه به سیر تاریخی، حقوق بشر با چهار نسل شناخته می‌شود. البته می‌توان علاوه بر در نظر داشتن روند تاریخی، این نحو نسل‌بندی را منبعث از مفارقت‌های تفکرات سیاسی و فلسفی هر کدام از این نسل‌ها نیز دانست چراکه به فعلیت رساندن حقوق شناخته‌شده در هر کدام از نسل‌های حقوق بشر، مستلزم ایفای نقشی متفاوت توسط دولت است؛ دخالت یا عدم دخالت دولت برای تحقق حقوق مندرج در نسل‌های حقوق بشری، موضوعی است که می‌تواند توجیهی برای نسل‌بندی این حقوق باشد.

نسل اول حقوق بشر یا همان حقوق مدنی و سیاسی، ریشه در انقلاب‌های بورژوازی سده هجدهم و تا حدودی تحولات سده نوزدهم در غرب دارد. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۴۰). این حقوق نشأت گرفته از اندیشه لیبرالیسم کلاسیک است. در این گروه می‌توان از حقوقی چون حیات، آزادی عقیده و بیان، منع شکنجه، آزادی مطبوعات، محاکمه عادلانه، تجمعات، تحزب و مردم‌سالاری نام برد. اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹، اولین تبلور مکتوب این قسم از حقوق به شمار می‌رود. اگرچه اغلب بیان می‌شود که برای تحقق این حقوق، دولت وظیفه سلبی (عدم مداخله) دارد و یا این که حقوق و آزادی‌ها در این نسل به صورت منفی عرضه

شده‌اند و اصول «آزادی از» یا «رهایی از» مشخص کننده این حقوق هستند، لیکن باید توجه داشت که اگرچه دولت از یک سو مکلف به عدم مداخله و یا مزاحمت در بهره‌گیری از این حقوق و خودداری از رفتار ناقض این حقوق است، از سوی دیگر تکلیف دولت در پاسداری از آن‌ها در برخورد با متجاوزان به این حقوق نیز انکار شدنی نیست. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۶۶) افزون بر این برخی از مصادیق حقوق مدنی و سیاسی، مستلزم هزینه کرد و دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دولت است. به عنوان نمونه حق برخورداری از محاکمه عادلانه، مستلزم ایجاد دادگاه‌هایی منطبق با قانون از جانب دولت است (آر کریون، ۱۳۸۷، ص ۴۲) و یا این که به رسمیت شناختن کامل حق مردم سالاری ایجاب می‌کند دولت یک نظام سالم انتخاباتی با در نظر داشتن تمام جوانب (از جمله تربیت نیروهای آموزش دیده و متخصص، نظارت بر شیوه و زمان تبلیغات نامزدها، صندوق‌های مهر و موم شده، مکان رأی‌گیری مناسب و...) را فراهم آورد. پرواضح است که تحقق این امور، تأکید بر منفی بودن حقوق نسل اول را لااقل تا حدودی کمرنگ می‌نماید. علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز منبع عمده این حقوق به شمار می‌آید. مضاف بر این دو منبع مرجع، در اسناد متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای دیگری هم به این حقوق اشاره شده است.

حقوق نسل دوم یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر بطور عمده منبث از وضعیت رقت‌بار کارگران در جوامع غربی پس از انقلابات صنعتی در قرن نوزدهم است. اندیشمندان سوسیالیسم مانند توماس موروس، سن سیمون و پس از این‌ها کارل مارکس و فردریش انگلس در ایجاد پشتوانه فلسفی و تلاش برای مکتوب کردن این قسم از حقوق نقش عمده‌ای داشتند. حقوقی همچون آزادی کار، شغل مناسب، مزد برابر در قبال کار برابر، آزادی سندیکایی، مالکیت، مسکن مناسب، بهداشت، آموزش رایگان و حق بر فرهنگ از زمره این حقوق‌اند. قوانین اساسی کشورهای سوسیالیسم، اولین متون مدونی هستند که به این نسل از حقوق بشر به نحو جامعی پرداخته‌اند. طبق اندیشه سوسیالیسم، بی‌طرفی یا عدم دخالت دولت در تأمین آزادی کافی نیست. وفق این اندیشه، فقط از راه تنظیم روابط اجتماعی و ساماندهی زندگی جمعی آن هم به یاری دولت می‌توان به آزادی دست یافت و لذا دولت باید به طور جدی به تنظیم

روابط اجتماعی و اقتصادی همت گمارد تا اجحافات، بی‌عدالتی‌ها و نارسایی‌ها در جامعه زودده شود و حداقل استانداردهای زندگی و رفاه عمومی که لازمه شأن و حیثیت انسانی است برای هر کس فراهم گردد. در این نگرش، دولت نه تنها بر خلاف اندیشه لیبرالیسم که در نسل اول حقوق بشر متجلی است مزاحم آزادی نیست، بلکه در خدمت آن است. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۳) تأکید بر دخالت دولت به این نحو برای تحقق حقوق این نسل نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. تضمین آزادی کسب و کار، مستلزم عدم دخالت دولت (چه به صورت قانون‌گذاری و چه در عمل از طریق وضع آیین نامه‌ها و بخش نامه‌ها و یا به هر طریق دیگری) در انتخاب کار توسط کارفرما است. به همین نحو در تأمین آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودکان در انتخاب مدارس برای فرزندان خود^۵ که از اقسام حق بر آموزش است - دولت نقش عدم مداخله را باید ایفا نماید. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی علاوه بر اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۲۲ تا ۲۷)، در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و همچنین اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی دیگر به رسمیت شناخته شده‌اند.

نسل سوم حقوق بشر، پس از دو جنگ جهانی و با توجه به نیازهای جامعه بین‌المللی در اواخر سده بیستم پدید آمد. همان گونه که برخی گفته‌اند تحقق حقوق نسل دوم بشر لازمه تمتع از حقوق نسل اول است، نسل سوم حقوق بشر نیز می‌تواند کارکردی مشابه برای دو نسل قبلی داشته باشد. به بیانی دیگر، حقوق نسل سوم مکمل حقوق مورد توجه در دو مرحله پیشین است و بر پایه همبستگی هرچه بیشتر انسان‌ها و دولت‌ها قرار دارد. همکاری و همراهی انسان‌ها و دولت‌ها تجلی عینی این روح همبستگی تلقی می‌شود. (ممتاز، ۱۳۸۲، ص ۵۰) حق بر صلح، حق بر توسعه، حق بر محیط زیست سالم و حق بر میراث مشترک بشریت از زمره حقوق نسل سوم بشر هستند. درحالی که حق‌های نسل اول و دوم، ماهیتی فردگرایانه دارند، حق‌های متعلق به نسل سوم، حق‌های مردم هستند و نه حق‌های افراد. البته این بدان معنا نیست که افراد در حق‌های جمعی منتفع نباشند، بلکه جمعی و فردی بودن این حق‌ها به اعتبار مدعی آن‌هاست. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰، ص ۶۳) حقوق مدنی و سیاسی بشر توسط کشورهای بلوک غرب، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسط کشورهای بلوک شرق و حقوق همبستگی (نسل سوم) اغلب از جانب کشورهای درحال توسعه به

عرصه بین‌المللی راه پیدا کرده است. البته در نسل سوم، برخی از حقوق نیز وجود دارند که بر اثر فشار کشورهای توسعه یافته رشد کرده‌اند، مانند حق بر محیط زیست. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰، ص ۶۶) اگرچه به عنوان مثال به حق بر صلح، در منشور سازمان ملل متحد اشاره گردیده است، لیکن حقوق نسل سوم بشر همانند میثاقین دو نسل اول حقوق بشر (۱۹۶۶)، در متنی رسمی و الزام آور گردآوری نشده‌اند. اعلامیه‌های نسبتاً زیادی راجع به نسل سوم حقوق بشر از سوی مراجع بین‌المللی و منطقه‌ای صادر گردیده‌اند، مانند قطعنامه ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ مجمع عمومی سازمان ملل راجع به استقلال کشورها، اعلامیه استکهلم سازمان ملل در سال ۱۹۷۲ پیرامون محیط زیست، اعلامیه سازمان ملل در نوامبر ۱۹۸۴ راجع به حق بر صلح و برنامه عمل وین مصوب کنفرانس جهانی حقوق بشر در ژوئن ۱۹۹۳، اما هیچ کدام از این‌ها جنبه اجرایی و عملیاتی ندارند؛ تنها پیش طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق بشر به نام حقوق همبستگی در سال ۱۹۸۲ در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده است. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶) اگرچه در این پیش طرح، نسل سوم حقوق بشر به «حق صلح»، «حق بر توسعه»، «حق بر محیط زیست» و «حق بر میراث مشترک بشریت» محدود شده است، لیکن به نظر می‌رسد بتوان «حق بر کمک‌های بشردوستانه» (مسائلی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۲)، «حق بر زبان و فرهنگ بومی» (راسخ، ۱۳۸۱، ص ۱۷) و «حق بر دین داری و یکتاپرستی» (قربان‌نیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰) را نیز جزء حقوق نسل سوم بشر به شمار آورد. طرح پیش طرح سومین میثاق بین‌المللی حقوق بشر در مجمع عمومی سازمان ملل را می‌توان به منزله رضایت، قصد و رویه دولت‌ها در راستای پایبندی به تعهدات ناشی از این حقوق یا احساس و اعتقاد به الزام آور بودن آن‌ها در این رابطه تلقی کرد. قطعنامه‌های مجمع عمومی از منابع جدید حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود که به عنوان حقوق نرم یا انعطاف پذیر (soft law) شناخته می‌شوند که در آینده می‌تواند در تکوین و شکل‌گیری هنجارهای حقوقی و منابع حقوق بین‌الملل نقش داشته باشد (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶). برای تحقق نسل سوم حقوق بشر، با توجه به ماهیت حقوق مندرج در این نسل، علاوه بر اقدامات ایجابی و سلبی دولت، به رفتارهای مثبت و منفی افراد و جوامع نیز نیاز است.

نسل چهارم حقوق بشر، نتیجه پیشرفت شگرف علوم است. هدف عمده این نسل

از حقوق بشر، دفاع از حیثیت و کرامت انسانی در قبال سوء استفاده‌های علمی از وی است. البته نسل چهارم حقوق بشر حتی در میان دکترین و حقوقدانان بین‌المللی به یک گفتمان کامل تبدیل نشده است و لذا اسناد عام‌الشمول حقوق بشری نیز در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در این زمینه وجود ندارد. با این حال این نسل بسیار نوپای حقوق بشر را شامل حقوقی همچون اخلاق زیستی، حق بر ارتباطات (دسترسی به اطلاعات و رسانه‌ها) و حفاظت در قبال اثرات سوء ناشی از استفاده وسایل الکترونیکی دانسته‌اند. اخلاق زیستی که به عنوان حق اصلی نسل چهارم حقوق بشر شناخته می‌شود، با توجه به سوءاستفاده از انسان‌ها در آزمایشات زیست پزشکی برجسته شده است. از جمله مهمترین اسناد در این زمینه نیز می‌توان به اعلامیه «اخلاق زیستی و حقوق بشر»، اعلامیه جهانی «ژنوم انسانی و حقوق بشر» (نوامبر ۱۹۹۷) و اعلامیه «اطلاعات ژنتیکی انسان» (اکتبر ۲۰۰۳) اشاره کرد.

(<http://www.unhcr.org/refworld/docid/404226144>)

۳. وجوه اشتراک در اصول حاکم بر حقوق تجارت جهانی و حقوق بشر

با بررسی قوانین و مقررات سازمان تجارت جهانی به عنوان نهاد پیشران تجارت جهان از یک طرف و حقوق شناخته‌شده در نسل‌های حقوق بشری از طرف دیگر، اشتراکات و افتراقاتی میان این دو قابل دریافت است.

آزادی‌های فردی، موردی است که هم در حقوق سازمان تجارت جهانی^۵ که حقوقی مبتنی بر اندیشه اقتصاد آزاد است^۶ مطمح نظر است و هم در نسل اول حقوق بشر به عنوان یک حق اولیه برای افراد در نظر گرفته شده است. مسئولیت افراد و دولت‌ها می‌تواند به عنوان دومین مورد مشترک بیان شود. مسئولیت دولت‌ها در مقررات سازمان تجارت جهانی در اصولی چون دولت کامله‌الوداد و مسئولیت اشخاص در نسل‌های حقوق بشری در تکلیف افراد به رعایت و عدم نقض حقوق بشری سایرین، بیان‌کننده این اشتراک است. عدم تبعیض، اشتراک دیگر مقررات سازمان تجارت جهانی با حقوق بین‌المللی بشر است. چه در سازمان تجارت جهانی و چه در حقوق بشر، تمتع دولت‌ها و افراد از حقوق شناخته‌شده، بدون تبعیض و به همان نحو مقرر در قانون است. حاکمیت قانون، اشتراک چهارم بین این دو است. آنچه که در سازمان

تجارت جهانی و حقوق بشر مورد استناد واقع می‌شود، قانونی است که به تصویب طرف‌های معاهد رسیده است. قانونی که تحت عنوان قانون نرم (soft law) یا عرف بین‌المللی مورد بحث واقع می‌شود، برای استناد به آن در سازمان تجارت جهانی و یا حقوق بشر، در مقایسه با قوانین مصوب از اهمیت کمتری برخوردار است. دسترسی عادلانه به دادگاه‌ها و رسیدگی قضایی، اشتراک دیگری است که باید به آن اشاره داشت. چه در حقوق سازمان تجارت جهانی و چه در حقوق بشر، دسترسی متعادلین و ذی‌نفع‌ها به مرجعی با کارکرد قضایی برای حل اختلافات شناخته شده است. اشتراک ششم که از بررسی اصول حاکم بر سازمان تجارت جهانی و حقوق بشر استنباط می‌شود، ارتقاء سطح رفاه اجتماعی است. هدف عمده و مورد ادعای کشورهای تشکیل دهنده سازمان تجارت جهانی، افزایش سطح مبادلات جهانی و افزایش تولید کشورها و به تبع آن افزایش شغل در کشورهاست که پیامد آن ارتقاء سطح رفاه اجتماعی در کشورها می‌باشد. از طرفی، مکتوب نمودن حقوق بنیادین بشر هم با هدف توجه بیشتر دولت‌ها به افراد تحت حکومتشان برای بالابردن کیفیت زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها بوده است. این امر بخصوص در نسل‌های دوم و سوم و چهارم حقوق بشر مشهودتر است.

(International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR) 1966)

۴. وجوه افتراق در اصول حاکم بر حقوق تجارت جهانی و حقوق بشر

موارد اختلاف بین حقوق سازمان تجارت جهانی و حقوق بشر نیز با کنکاشی در مقررات حاکم بر این دو، قابل درک است. آزادسازی تجاری که لازمه آن خصوصی‌سازی و کاهش تصدی‌گری دولت است، اولین نقطه افتراق است. مقررات اجرایی در سازمان تجارت جهانی مستلزم کاهش نقش دولت در حوزه اقتصادی است، درحالی که حقوق بشر، و به طور خاص نسل دوم حقوق بشر، مؤید نقش پررنگ دولت در حوزه اقتصاد برای تأمین حقوق اولیه افراد است. احقاق بهتر و بیش‌تر حقوقی چون بهداشت، آموزش و پرورش، کار و ... به طور واضح دخالت دولت در این قلمرو را می‌طلبد. استثمار کودکان و مقوله کودکان کار، بهره‌کشی از اقشار ضعیف، کاهش سطح دستمزد، آسیب تولید داخلی و مسائلی از این دست هم از جمله تبعات

آزادسازی تجاری، حذف یارانه از کالاهای تولید شده، برداشتن موانع تجاری و کاهش عوارض گمرکی است که بطور مشخص در تعارض با حقوق بین‌المللی بشر قرار می‌گیرد. وجود قوانین مربوط به مالکیت معنوی در مقررات سازمان تجارت جهانی، مورد دیگری از افتراق بین حقوق سازمان تجارت جهانی و حقوق بین‌المللی بشر محسوب می‌شود. این قوانین سبب شده که برخی اقلام در کشورهای درحال توسعه و فقیر با قیمت بسیار بالا ارائه شود و عملاً اقشار زیادی نتوانسته‌اند از آن‌ها استفاده نمایند. به عنوان نمونه، داروهای تولیدی برای درمان بیماری ایدز، یکی از این موارد است. تخریب محیط زیست، اختلاف دیگر بین حقوق سازمان تجارت جهانی و حقوق بشر، بخصوص نسل سوم حقوق بشر است. افزایش تولید و رقابت در آن، سبب بهره‌گیری بیشتر از محیط زیست می‌شود. استمرار این روند، موجب شده است که محیط زیست بخصوص در کشورهای درحال توسعه^۵ که بطور عموم به دلیل پایین بودن سطح هزینه‌ها به عنوان کشورهای میزبان برای سرمایه‌گذاری سایر کشورها و شرکت‌های چند ملیتی قرار می‌گیرند- به طور فزاینده‌ای تخریب گردد و کارکرد طبیعی خود را از دست بدهد. از طرفی حفاظت از محیط‌زیست و تضمین جلوگیری از روند تخریبی آن، از جمله حقوق شناخته شده بشری در نسل سوم است که متعاهدین آن در این زمینه مسئولیت حقوق بشری دارند. افزایش تولیدات کشورها، که از اهداف مقررات سازمان تجارت جهانی محسوب می‌شود، مستلزم به کارگیری بیش از پیش پیشرفت‌های علوم و فنون است. این امر هم به نحوی در تعارض با حقوق نوپای نسل چهارم بشر قرار می‌گیرد. حفظ حیثیت و کرامت انسانی در قبال استفاده از علوم نوین، شاکله اصلی حقوق نسل چهارم است. از طرفی این حیثیت ذاتی انسانی در پرتو استفاده از تکنولوژی‌های روز برای افزایش سطح تولید، کمرنگ و یا حتی نادیده انگاشته می‌شود. گاهی حتی بهره‌مندی برخی کشورها از علوم روز، در ظاهر هم حیثیت ملت‌های سایر کشورها را با چالش مواجه می‌سازد. تجلی محسوس این امر را می‌توان در عبارات رایجی که به تقسیم‌بندی کشورها می‌پردازد مشاهده کرد: کشورهای توسعه یافته/ کشورهای درحال توسعه، کشورهای شمال / کشورهای جنوب و کشورهای صنعتی/ کشورهای جهان سوم.

۱-۴. تناقض حقوق تجارت جهانی با حقوق بشر

طبق آن چه در بالا گذشت، با نگاهی به ماهیت و کارکرد اصول برآمده از مقررات تجارت جهانی از یک سو و حقوق بشر از سوی دیگر، تناقضی ماهیتی بین این دو دیده می‌شود.

به ویژه پس از جنگ دوم جهانی، حقوق بین‌المللی بشر و حقوق تجارت بین‌المللی، دو مسیر متمایز را می‌پیمایند. سازمان‌های حقوق بشری به همراه معاهدات فزاینده و متنوع حقوق بشری، همگی با محوریت سازمان ملل متحد به هنجارسازی در سطح جهانی پرداخته‌اند. برعکس، قواعد تجارت جهانی، ابتدا توسط موافقت‌نامه‌های گات و اکنون ذیل سازمان تجارت جهانی، در سازوکاری بیرون از سازمان ملل متحد پرداخته و پردازش می‌شود. پرپیداست که طی این دو مسیر تقریباً جدا از هم، در گرانیگاه‌هایی منجر به بروز تعارضاتی می‌شود که طرف‌های متعاقد این دو نظام را ° که همان دولت‌های جهانی است ° گرفتار تناقضات و ناگزیر از انتخاب یکی از این دو نوع تعهدات می‌نماید. (Countering, 2003, p 43) در ادامه به برخی از مشهودترین تناقضات عملی این دو شیوه متفاوت اشاره می‌شود.

از یک جهت، فرض اساسی تمام قراردادهای حقوق بشری، چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح جهانی، مسئولیت دولت در اجرا و تضمین حقوق بشر است. از طرف دیگر، فرض اصلی جهانی‌سازی و بالتبع هدف نهایی اجرای مقررات سازمان تجارت جهانی، حتی‌الامکان رهاسازی دولت از هرگونه مسئولیت در رابطه با حقوق بشر است. در توضیح و تبیین این تناقض می‌توان بیان داشت که تمام قراردادهای حقوق بشری توسط دولت‌ها مورد بحث و مذاکره قرار می‌گیرند، امضا می‌شوند و تعهد به اجرای آن‌ها نیز توسط دولت‌ها تضمین می‌گردد. مخاطب تمام اعلامیه‌های حقوق بشری نیز دولت‌ها هستند و در قبال عدم اجرا یا تخلف از آن‌ها مسئول شناخته می‌شوند. مطالبه اصلی نسل‌های حقوق بشری از دولت‌ها این است که از هیچ اقدام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و یا قانون‌گذاری برای تقویت اجرای حقوق بشر در کشورهای خود دریغ نکنند. تمام گزارش‌های مربوط به وضعیت حقوق بشر کشورها که توسط سازمان ملل و یا سایر مجامع حقوق بشری منتشر می‌شود، دولت‌ها را مسئول تخلف از مفاد حقوق بشر می‌دانند. طبق همین گزارش‌ها، بسیاری از کشورها

در زمینه تقویت مبانی و ترویج حقوق بشر موفقیت‌هایی را کسب کرده‌اند که علت موفقیت آن‌ها نیز بعضاً عواملی چون اختصاص یارانه به مواد غذایی، مسکن، بهداشت، حمل و نقل، فرهنگ، آموزش، حمایت دولت از صنایع محلی در برابر رقابت با صنایع بیگانه و ایجاد مشاغل جدید محلی برای مردم و مسائلی از این دست بوده است.

برعکس این موارد، موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، از دولت‌های عضو می‌خواهند که به سازوکارهای اقتصاد آزاد در بازار جهانی پایبند باشند و توصیه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان را که اغلب مستلزم کاهش نقش دولت محلی در حوزه اقتصاد و سیاست‌گذاری جزئی است به کار گیرند.

نتیجه چنین برخوردی این خواهد بود که دولت‌ها از یک سو باید قواعد حقوق بین‌المللی بشر را اجرا کنند و از سوی دیگر به توصیه‌ها و تصمیم‌های سازمان تجارت جهانی پایبند باشند و تغییراتی را در تجارت و اقتصاد اعمال کنند تا هماهنگ و همسو با سیاست‌های کلی اعلام شده آن سازمان باشند. آن‌ها حتی ممکن است مجبور باشند موادی از قانون اساسی خود را در بخش اقتصاد عمومی، خصوصی و تعاونی تغییر دهند، در حالی که تغییر این قوانین حداقل هماهنگ با رویکردها و الزامات حقوق بشر بین‌المللی نیست.

به طور مشخص‌تر، به عنوان نمونه در قضاوت راجع به تولید و عرضه یک کالای بازاری، ارزش اقتصادی جای ارزش اجتماعی را می‌گیرد. اتخاذ سیاست مرزهای باز توسط دولت‌ها^۵ که مورد تأکید سازمان تجارت جهانی است - نیازمند وضع قوانینی است که مانعی بر سر راه یکی دیگر از حقوق اساسی شناسایی شده بشر خواهد بود یعنی حق بر توسعه. قوانینی که اجازه جریان آزاد سرمایه و کالا را بدون بطور تقریبی هیچ‌گونه محدودیت واردات از طریق وضع تعرفه می‌دهند، به طور محسوس تأثیر سوئی بر پروژه‌های توسعه‌ای محلی خواهند داشت. تحقق حق برخورداری از بهداشت نیز در بسیاری از کشورها نیز مستلزم این است که داروهای مورد نیاز به قیمت ارزان به دست نیازمندان برسد ولی بر اساس قراردادهای حق مالکیت معنوی مصوب سازمان تجارت جهانی، کشورها باید با اجرای قوانین مربوط به حق ثبت، حقوق انحصاری و اختصاصی برای صنایع داروسازی و فناوری زیستی در نظر بگیرند. این کار مانع از این می‌شود که اغلب کشورها بتوانند داروهای ارزان قیمت ژنریک تولید کنند. به طور مثال

قیمت داروهای ضد ایدز دارای حق ثبت، ۱۵ هزار دلار است، درحالی که نوع ژنریک آن که توسط هند و برزیل تولید می‌شود به ازای هر سال درمان هزینه‌ای حدود ۱۵۰ تا ۳۰۰ دلار دارد، لذاست که چنین حق ثبتی قربانیان ایدز را از دسترسی به حق خود محروم کرده است.

در حوزه حق بشری کار نیز، اجرای سازوکارهای سازمان تجارت جهانی باعث کاهش اشتغال شده است. عمده کارخانه‌ها برای رقابت در بازارهای جهانی و افزایش سودشان در ساختارهای خودشان تجدیدنظر کرده و در این راستا نیروهای کار خود را کاهش داده‌اند. کارگران موجود نیز با مزد بسیار کم استثمار می‌شوند و با وجود قراردادهای موقت و پیمانی امنیت شغلی ندارند.

در زمینه حق بر محیط زیست سالم نیز تعارضی بین موازین حقوق بشری و رویکرد سازمان تجارت جهانی وجود دارد. هم اکنون حدود ۲۰۰ موافقت‌نامه بین‌المللی راجع به محیط‌زیست در حال اجراست که از این تعداد حدود بیش از ۲۰ موافقت‌نامه، شامل مواردی است که بر بازرگانی و تجارت تأثیرگذارند. به عنوان مثال، بعضی از این موافقت‌نامه‌ها، تجارت برخی محصولات را منع می‌کنند و بعضی دیگر به کشورها اجازه می‌دهند تا در شرایطی محدودیت‌های تجارتي اعمال نمایند. از این موافقت‌نامه‌ها می‌توان به پروتکل مونترال در خصوص حفظ لایه ازن مصوب ۱۹۸۷، کنوانسیون بازل در مورد تجارت و حمل و نقل زباله‌های خطرناک با عبور از مرزهای بین‌المللی مصوب ۱۹۸۰ و کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های در معرض خطر (CITES) مصوب ۱۹۷۳ اشاره داشت. علاوه بر این، افزایش سطح تولید، استفاده بیش از پیش منابع طبیعی را طلب می‌کند و این موضوع هم به طور مستقیم و غیر مستقیم روند تخریب محیط زیست را شدت می‌بخشد. هم چنین غیر از دولت‌ها، بخش خصوصی هم که به تشویق مقررات سازمان تجارت جهانی باید نقش مهمی در اقتصاد کشورها بازی کند، بطور عمده به فکر کسب سود بیشتر به هر نحو ممکن هستند و در این بین شرکت‌های بزرگ خصوصی و چند ملیتی، قیود حقوق بشری حفظ محیط زیست را چندان مناسب کسب سود خود نمی‌دانند و به انحاء گوناگون سعی در دور زدن قوانینی از این دست دارند.

در نهایت با درنظر داشتن موارد پیش‌گفته باید اذعان نمود که اگر دولت‌ها

بخواهند به قراردادهای اعلامیه‌ها و معاهدات حقوق بشری که آنها را امضا کرده‌اند پایبند بمانند، مجبور خواهند بود از مفاد قراردادهای توصیه‌ها و معاهدات سازمان تجارت جهانی که این‌ها را نیز امضا کرده‌اند، تخطی نمایند و به دلیل چنین تخطی‌ای مورد انتقاد و یا حتی مجازات‌هایی چون قطع کمک‌های مالی از نهادهای بین‌المللی قرار گیرند. برعکس، اگر دولت‌ها سعی کنند به قراردادهای سازمان تجارت جهانی پایبند باشند، الزاماً باید از بخش زیادی از معاهدات حقوق بشری سرپیچی کنند؛ و در این صورت هم باید انتقاد گزارشگران حقوق بشری را به جان بخرند و احیاناً به عنوان کشورهای ناقض حقوق بشر معرفی شوند و یا این که به عنوان مثال در گزارشات نهادهای حقوق بشری به عنوان کشورهایی معرفی شوند که به لحاظ شاخص‌های توسعه انسانی عقب‌ماندگی دارند.

در یک نگاه کلی‌تر و با کمی مسامحه، این تعارض به این شیوه قابل بیان است که اسناد متقدم نظام بین‌المللی حقوق بشر، به نوعی هنجارسازی می‌نمایند که مستلزم اقدام منفی و یا همان عدم دخالت دولت در امور است و در این صورت خواهد بود که می‌توان گفت به حقوق افراد و حتی حقوق جامعه احترام گذاشته شده و این حقوق تضمین گردیده‌اند. درست برعکس، نظام بین‌المللی تجارت ذیل سازمان تجارت جهانی، به نحوی قاعده‌سازی می‌نماید که احقاق هرچه بیشتر مفاد آن مستلزم دخالت مثبت، قوی و ساختاری دولت در حداقل ساماندهی تفویض امور اقتصادی و تجاری خواهد بود. (Howse, 2008, p 948)

لذاست که دولت‌ها در این بین بر سر دوراهی نگران‌کننده‌ای قرار دارند. نکته قابل توجه در این زمینه این است که با توجه به ضعف و ناکارآمدی ضمانت‌اجراهای تخلف از موازین حقوق بشری، در مقایسه با ضمانت‌اجراهای سرپیچی از مقررات تجاری سازمان تجارت جهانی، متأسفانه دولت‌ها به طور فزاینده‌ای به سمت اجرای معاهدات سازمان تجارت جهانی حرکت می‌کنند و در این بین از قراردادهای حقوق بشری غفلت و به نقض حقوق بین‌المللی بشر مبادرت می‌ورزند. البته ناگفته نباید گذاشت که در این بین، بخشی از مواد حقوق بشری‌ای که توسط کشورها در قوانین اساسی و داخلی‌شان به رسمیت شناخته شده و به انحاء مختلف دارای ضمانت‌اجراهای داخلی هستند، از موقعیت نسبتاً بهتری در مقایسه با قوانین حقوق بشری‌ای که ضمانت‌اجرای داخلی

ندارند، برخوردارند. (Howse, 2002, p 653)

۵. راهکار برون‌رفت از تناقض بین حقوق تجارت جهانی و حقوق بشر

با نظر به مطالب پیش‌گفته و برای حل تناقضی که بین حقوق حاکم بر تجارت جهانی از یک سو و حقوق بشر از سوی دیگر وجود دارد، می‌توان دو راه کار عمده در نظر داشت.

دیدگاه اول بیان‌گر این موضوع است که بطور اساسی موافقت‌نامه‌های تجاری، اسناد مناسبی برای حمایت از حقوق کودکان، حقوق زنان، حقوق محیط زیست و به طور کلی حقوق بشر و حقوق کشورهای درحال توسعه نیستند. وفق این نظر، پیشرفت‌های تجاری باید به وسیله قراردادهای تجاری بین‌المللی ایجاد شوند و از طرف دیگر قوانین حقوق بشری نیز باید در جای خود وجود داشته باشند. دولت‌ها باید از راه اقتصاد و مبادلات جهانی، سودآوری لازم را برای خود داشته باشند و با سود حاصله، رفاه اجتماعی را افزایش دهند و سایر ابزارهای مناسب حقوق بشری را نیز فراهم آورند.

دیدگاه مقابل می‌تواند این باشد که در موافقت‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، یک قید با شرط (clause) اجتماعی، یک قید زیست‌محیطی و یک قید حقوق بشری گنجانده شود، تا جنبه انسانی این موافقت‌نامه‌ها رعایت شده باشد. به عبارت دیگر، همان گونه که برخی از نویسندگان فعال در این زمینه نیز متذکر شده‌اند، می‌توان ادبیات حقوق بشری را در متون معاهدات تجاری بین‌المللی نیز به کار گرفت تا مانع از به حاشیه رانده شدن حقوق بشر در اثنای مراودات تجاری جهانی گردد.

(Ariel Aaronson and Zimmerman, 2009, p 474)

در این دیدگاه باید به این سؤال پاسخ گفت که آیا نمی‌توان با گنجاندن ضمانت‌های اساسی دیگری همچون حقوق بشر، کماکان مشروعیت، مقبولیت و سازوکارهای حقوقی قوانین سازمان تجارت جهانی را قابل تحقق دانست؟ باید توجه داشت که همان گونه که در برخی موارد سابق شاهد بوده‌ایم که حرکت از یکپارچه‌سازی منفی به مثبت منجر به ضمانت‌های اجرائی جامع و گسترده حقوق بشر در قوانین جامعه اروپا شده است، قید چنین ضمانت‌های اساسی‌ای در قوانین سازمان تجارت جهانی نیز خواهد توانست به تضمین حقوق بشر کمک نماید. مذاکرات مربوط

به قوانین سازمان تجارت جهانی در خصوص استانداردهای محصولات و تولید، خدمات، سرمایه‌گذاری‌ها، رقابت، محیط‌زیست و حقوق مالکیت معنوی می‌توانست از ضمانت‌های دیگری در این سازمان بهره‌مند شود که مانعی برای سوءاستفاده دولت‌ها و گروه‌های اقتصادی در زمینه حقوق بشر باشد.

همان‌گونه که ترویج آزادی، عدم تبعیض، حقوق بشر و حاکمیت قانون از جمله دستاوردهای معاهده جامعه اروپا بودند که اهمیتی کمتر از اهداف اقتصادی معاهده‌ای اتحادیه گمرکی و بازار مشترک نداشتند، به همین ترتیب دستاوردهای غیراقتصادی موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی، مانند حاکمیت قانون و حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشات تحت نظام حل و فصل اختلافات آن سازمان، اهمیتی کمتر از دستاوردهای اقتصادی و رفاهی حاصل از تجارت آزاد نخواهند داشت. (Momeni Rad, 2005, p4)

مضاف بر این، در اعلامیه جنبه‌های مرتبط با حقوق مالکیت معنوی دوحه (TRIPS) نیز به نحوی به راهکار بالا اشاره شده است. در قسمت دوم این سند ضمن اشاره به امکان نقض حقوق بشر به بهانه به کار بستن تعهدات سازمان تجارت جهانی از جانب اعضای این سازمان، بیان شده است که «قوانین قابل اجرای سازمان تجارت جهانی» و نهادهای حل اختلاف این سازمان می‌توانند به اندازه کافی پاسخگوی این مسأله باشند. قسمت سوم این اعلامیه هم راجع به این موضوع بحث می‌کند که قوانین قابل اجرای سازمان تجارت جهانی، هنگامی که مرتبط با حقوق بشر می‌شوند، بایستی با در نظر گرفتن حقوق بشر تفسیر شوند. (Marceau, 2005, pp 755-756)

بنابراین چرا نباید در نشست‌های دوره‌ای آینده، اصلاحات قانونی دیگری را در قوانین سازمان تجارت جهانی به جهت ارتقاء، حفظ و احترام به حقوق بشر دنبال نمود؟ چنین اصلاحاتی می‌تواند با حضور آزادانه نمایندگان مدنی در یک ارگان نظارتی سازمان تجارت جهانی، همانند کمیته نظارتی اجتماعی اقتصادی جامعه اروپا انجام گردد. همچنین این اصلاحات می‌توانند به کمک ارائه تفسیرهای مناسب و قید شروطی مربوط به منافع عمومی و سازوکارهای حقوق بشری در معاهدات سازمان تجارت جهانی اعمال گردند. به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی بتوان تجارت آزاد شایسته و شرافتمندانه و انسانی را محقق ساخت.

در راهکاری دیگر، می‌توان بروز تعارض بین قواعد سازمان تجارت جهانی با

قوانین نظام بین‌المللی حقوق بشر را با در نظر داشتن حق رزرو در معاهدات سازمان تجارت جهانی تا حدی حل و فصل نمود. در این رویکرد، به دول متعاقد سازمان تجارت جهانی این اجازه داده خواهد شد که با در نظر داشتن حق رزرو (reservation) اجرای مفاد قراردادی تجارت جهانی را منوط به عدم نقض تعهدات حقوق بشری خود نمایند. (Howse, 2002, p 655)

این شیوه از این حیث با راهکار دوم پیش‌گفته متفاوت است که اگر در آن‌جا، در خود متن قراردادهای سازمان تجارت جهانی، قید حقوق بشری گنجانده می‌شود، در این‌جا، قراردادهای سازمان تجارت جهانی چنین قیدی را در نظر نمی‌دارند، بلکه دولت‌های خواهان تصویب این قراردادها، به هنگام امضا یا تصویب معاهده، تلاش می‌کنند برای خودشان یک حق رزرو قائل شوند که در موارد تعارض با تعهدات حقوق بشری، بتوانند از اجرای قوانین سازمان تجارت جهانی خودداری نمایند. در واقع اگرچه به ظاهر نتیجه این دو رویکرد یکسان است، ولی تقیید اول از جانب خود سازمان تجارت جهانی در نظر داشته می‌شود و تقیید دوم توسط دولت‌ها اعمال می‌گردد.

به عنوان یک راه کار ثانوی و به نوعی پس از وقوع تعارض بین قوانین تجاری بین‌المللی و حقوق بین‌المللی بشر، می‌توان دادگاه‌ها، مجامع داوری و نهادهای شبه قضایی دیگری را به کار گرفت تا با حل تنازع و یا ارائه نظریه مشورتی به حل این تعارض بپردازند. این شیوه اگرچه تا حدی در چند پرونده دیوان اروپایی حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته، لیکن خود باعث پیدایی پرسش‌های بیشتری راجع به ماهیت این تعارض و امکان یا عدم امکان جلوگیری از رخداد آن شده است. به نظر می‌رسد که بتوان گفت همانند ماده ۲۸۸ کنوانسیون سازمان ملل راجع به حقوق دریاها، بایستی هدف غایی عهدنامه‌های بین‌المللی، اصول کلی حقوق بین‌الملل، عرف قابل قبول، حقوق اساسی و آزادی‌های اساسی مردمان را در نظر داشت تا بتوان در این‌گونه موارد، مفاد عهدنامه‌های تجاری سازمان تجارت جهانی را به نحوی تفسیر نمود که اشخاص از حداقل حقوق خود در اثنای سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی محروم نگردند. (Petersmann, 2008, p 796)

جمع‌بندی

قواعد و اهداف حاکم بر فعالیت نهادهای جهانی سازمان‌دهنده تجارت جهانی، آزادسازی تجاری و یا همان حاکم نمودن اقتصاد بازار در عرصه مراودات تجاری بین‌المللی است. این نهاد با عقد موافقت‌نامه‌هایی به عملیاتی کردن ایده خود پرداخته و می‌پردازد. دولت‌ها، امضاکننده این معاهدات تجاری هستند.

از طرفی، حقوق جهانی بشر، با عطف توجه به انسان استعلاتی، در نظر دارد حقوقی حداقلی ولی جهانی را برای نوع بشر فراهم سازد. هنجارهای برساخته از این گفتمان، دولت‌ها و حتی جامعه جهانی را ناگزیر از در نظر داشتن قوانین حقوق بشری در قانون‌گذاری‌های داخلی و بین‌المللی نموده است، به نحوی که اکنون قریب به تمام کشورها و سازمان‌های ذی صلاح بین‌المللی، لاقلاً سعی در حفظ ظاهر حقوق بشری خود و احترام به چهار نسل فعلی آن دارند.

بطور عمده، حقوق نهادهای تجارت جهانی در پرتو فعالیت‌های این نهادها، و حقوق بشر از مجرای سازمان ملل متحد به تصویب دولت‌ها رسیده‌اند. نکته قابل تأمل این که در طی این دو پروسه متفاوت، دولت‌ها در موارد متعددی متعهد به تکالیف متناقضی گردیده‌اند. به عنوان نمونه، آزادسازی تجاری، حق بر محیط زیست سالم و حق بر کار شایسته را تحت تأثیر خود گذاشته است و یا این که ثبت مالکانه ذیل حقوق سازمان تجارت جهانی، حق بر دارو و بهداشت و به تبع آن حق بر حیات بسیاری از مردمان را در اقصی نقاط جهان با چالشی جدی مواجه ساخته است.

رفع این تناقض به ظاهر ذاتی، دور از تحقق نخواهد بود. وارد کردن ادبیات حقوق بشری، به متن معاهدات تجاری بین‌المللی، به گونه‌ای که دولت‌ها ضمن تعهد به معاهدات تجاری بین‌المللی، به موارد حقوق بشری نیز متعهد گردند، یکی از این شیوه‌هاست. این روش، در سطح منطقه‌ای و با ابعاد کم‌تر توسط اتحادیه اروپا به اجرا گذاشته شده و بعضاً نتایج مثبتی نیز به دنبال داشته است.

یکی دیگر از روش‌های در نظر داشته شده برای مرتفع نمودن این تناقض، قائل شدن به حق رزرو برای دولت‌ها در معاهدات تجاری بین‌المللی است که طبق آن دولت‌ها با اعمال رزرو، آن بخش از تعهدات تجاری بین‌المللی مذکور در اسناد نهادهای تجارت جهانی را که متباین با حقوق شناخته‌شده بشری باشد، اجرا نکنند و

برای این عدم اجرا نیز مجازاتی را متحمل نگردند.
به عنوان یک راه کار ثانوی^۵ و نه به عنوان رفع تناقض - می توان با در نظر داشتن محاکم و یا مراجع حل اختلاف در متن معاهدات نهادهای تجارت جهانی، در موارد رخ داد تناقض بین تعهدات این نهادها با تکلیفهای حقوق بشری، و با عطف توجه به قواعد و اصول کلی و پذیرفته شده حقوقی بین المللی، حداقل حقوق انسانی نوع بشر را از خطر به حاشیه رانده شدن حفظ نمود، در عین حالی که به استلزامات ناشی از تجارت جهانی نیز توجه کرد.

فهرست منابع

الف: فارسی

- ۱) اکبریان، رضا (۱۳۸۱)، «سازمان جهانی بازرگانی و نقش آن در جهانی شدن اقتصاد»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۷۷-۱۷۸
- ۲) چین، ایلونا (۱۳۸۶)، «اصل پیشگیرانه در حقوق جامعه اروپایی و سازمان تجارت جهانی: به دنبال رسیدن به درک مشترک»، ترجمه مهدی معلی، *مجله حقوقی عدالت آراء*، شماره ۶ و ۷
- ۳) ساترلند، پیتر (۱۳۸۶)، *آینده سازمان جهانی تجارت: نگرشی انتقادی*، گروه مترجمان، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی
- ۴) اچ جکسن، جان (۱۳۸۲)، «سازمان جهانی تجارت»، ترجمه محمد جعفر قنبری جهرمی، *مجله حقوقی بین المللی*، شماره ۲۸
- ۵) راسخ، محمد (۱۳۸۱)، *حق و مصلحت*، تهران: انتشارات طرح نو
- ۶) زنگنه، حمید (۱۳۸۳)، «سازمان تجارت جهانی: اهریمن یا فرشته نجات»، *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۰۳-۲۰۴
- ۷) شیروی، عبدالحسین (۱۳۷۸)، «سازمان تجارت جهانی؛ اهداف، مبانی و ساختار»، *مجله مجتمع آموزش عالی قم*، شماره چهارم
- ۸) عباسیف بیژن (۱۳۹۰)، *سه نسل حقوق بشر در اسناد جهانی و منطقه‌ای و اسلام*، تهران: نشر دادگستر

- ۹) فاخری، مهدی (۱۳۸۲)، *سازمان جهانی تجارت و سیاست خارجه جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- ۱۰) قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: شهر دانش
- ۱۱) قربان نیا، ناصر (۱۳۷۸)، *اخلاق و حقوق بین الملل*، تهران: سمت
- ۱۲) کمیجانی، اکبر (۱۳۷۵)، «نگاهی اجمالی به شکل گیری سازمان تجارت جهانی و تحلیلی از جنبه های حقوقی و اقتصادی ناشی از الحاق ایران به WTO»، *مجله پژوهش ها و سیاست های اقتصادی*، شماره ۶
- ۱۳) محمودی دهکردی، زهرا (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه میان اخلاق زیستی و حقوق بشر»، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۲۸
- ۱۴) مسائلی، محمود (۱۳۷۱)، «نسل جدید حقوق بشر»، *مجله سیاست خارجی*، سال ششم، شماره ۱
- ۱۵) ممتاز، جمشید (۱۳۸۲)، *تقویت همکاری های بین المللی در زمینه حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- ۱۶) آرکریون، میتوسی (۱۳۸۷)، «نگاهی به میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی»، ترجمه محمد حبیبی مجنده، *مجله مفید*
- ۱۷) والی نژاد، مرتضی (۱۳۸۴)، «سازمان جهانی تجارت»، *مجله بانک و اقتصاد*، شماره ۶۰

ب: لاتین

- 18) Ariel Susan, Aaronson and Jamie, M. Zimmerman (2009), *Trade Imbalance: The struggle to Weigh Human Rights Concerns in Trade Policymaking*, European Journal of International law, No.20
- 19) Buergethal, Thomas (1997), *The normative and Institutional Evolution of International Human Rights*, Human Rights Quarterly, Vol.19, No.4
- 20) Donnelly Jack (1999), *Universal Human Rights in Theory and Practice*, Cornell University Press
- 21) Gudrun, Monika Zagel (2005), *WTO and Human Rights: Examining Linkages and Suggestions Convergence*, VDJ, Vol.2, No.2
- 22) Holger, Hestermeyer (2007), *Human Rights and the WTO: The Case of Patents and Access to Medicines*, Oxford University press
- 23) Howse, Robert (2008), *Human Rights, International Economic Law and Constitutional Justice: A Reply*, The European Journal of International law, Vol.19, No.5
- 24) Howse, Robert (2002), *Human Rights in the WTO: Whose Rights, What Humanity? Comment on Petersmann*, journal of international law, Vol 13, No.3

- 25) Marceau, Gabrielle(2005), *WTO Dispute Settlement and Human Rights*, European journal of international law
- 26) Mehra, M (1999), *Human Rights and Economic Globalization, Directions for the WTO*, Global Publication Foundation
- 27) Momeni Rad, Ahmad (2005), *The appellate body process of the dispute settlement system in the World Trade Organization*, Rahnomun, Vol.3, Nos. 1 -2
- 28) Petersmann, Ernst-Ulrich (2008), *Human Rights, International Economic Law and Constitutional Justice*, European Journal of International Law, Vol. 19, No. 4
- 29) Samir, Naim-Ahmed (2007), *Human Rights and Globalization*, available at: <http://www.countercurrents.org/ahmed210407.htm>
- 30) Wai, Robert (2003), *Countering, Branding, Dealing: Using Economic and Social Rights in and around the international Trade Regime*, Journal of International law, Vol.14, No.1

